

✓ بیس از درود در هر علمی چه مباحث مطرح می شود؟

به علم فلسفه ~ ~ ~ ~ ~
و به نظر از تعینات

موضوع علم = موجود بما هو موجود

بیس از درود به هر علمی → تعریف موضوع
انبات (وجود خارجی) موضوع + انبات
نیاز نیست چون موضوع = بدیهی

✓ آیا موضوع فلسفه (موجود بما هو موجود) نیاز به تعریف دارد؟ (بدهت مفهوم وجود؟)

انبات ↓

خیر چون موضوع فلسفه = بدیهی

اگر موضوع = مبهم ← نیاز به تعریف (مستخلص کردن آن با مفاهیم دلیر)

تصدیق نظری بدیهی
تصور (مفهوم) نظری
روشن بودن نیاز به وسعت مفاهیم دلیر و فکر و تفکر به تعلیل ← نیاز به تعریف
نیاز مند ~ ~ ~ ~ ~ = نیاز به تعریف

✓ تصور کامل ندارم.

مفهوم وجود = بدیهی معقول بنفس ذاته
✓ لا یحتاج الی توضیح شیء آخر

① هر مفهوم بیس = بدیهی ← نیاز تعریف
لبه لایبی

↓
+ مثبت (شکل مفهوم نظری)
+ جنس و فعل ندارد
مثال وجود
+ جنس و فعل

② اگر درک بدهتاً مفهوم وجود را از ابتدا درک می کند.

③ در هر قضیه عملیه (حرفیه) مفهوم وجود و وجود دلیر و اگر مفهوم وجود بدیهی (مراعاتاً قابل درک) نبود

علاقبه مفهوم حرفی (ربطی) وجود انت با است.

مفهوم اسمی که بواسطه نظر استقلالیه به مفهوم ربطی وجود

هیچ قضیه ای قابل درک
قابل تشکیل

مفهوم اسمی (استقلالیه) وجود بدیهتیه آید

✓ آیا مفهوم وجود را می توان تکلیف حقیقی کرد؟

خیر وجود قابل تعریف حقیقی است به تصورات فرد اضافه می کند با یک سری مفاهیم ^{سناسای} به آن ^{تغییر}
 = " " لفظی : به تصورات فرد چیزی اضافه نمی کند بلکه شنونده را آگاه از وضعیت آبروی لغت نامه می کند.

زیرا ① معرف ^{اجلا و اعرف} معرفت
 حل چیزی ✗ وجود

زیرا وجود = اعم الزامی ← اعرف المفاهیم .

هر چیزی در نظر بگیریم ^{وجود دارد}
 نام : جنس قریب + فصل قریب
 حد ناقص : جنس بعید + فصل قریب
 نام : جنس قریب + عرض خاص
 رسم ناقص : جنس بعید + عرض خاص
 در مقابل
 وجود ≠ ماهیت

② تعریف حقیقی = از جنس و فصل در عرض خاص تشکیل میسرند
 حل وجود ≠ جنس و فصل
 زیرا مقسم طبات محس = ماهیت

تعاریف وجود / ثبات العین / آفرین خبر دادن = ممکن

① دوری (ثبوت = وجود)
 ② شرح الاسم (تعریف لفظی)
 معرف الوجود = شرح الاسم (تعریف لفظی)
 حد - رسم ^{مکان} (تعریف حقیقی)

✓ آیا مفهوم وجود نیاز به اثبات دارد؟

خیر ^{تقدیراً} وجود = بدیهی
 زیرا ما ۳ وجود بدیهی در مقام نقدین داریم :
 بی نیاز از دلیل
 (مقام اثبات)

① من وجود علم (علم حقیقی - بدیهی اولیه)
 ② اجمالاً در جهان خارج غیر از من وجود دارد (بدیهی ثانویه - قطریات)

③ من می توانم جهان خارج را امر واقعی ببینم (ممکن) (علم حقیقی - وجدانی)
 علم = ۱. مقام وجود
 بدیهی
 مجرد شدن قدرت ذهنی
 در من

انسان بعد من نفسه ① نفسه = حقیقت / اوقیت ^{قطریات}
 ② هتاک =
 ③ له أن یبصروا
 حان
 درک عند
 ؟ علم حقیقی

✓ ۳ بحث اصلی درباره وجود؟

۱ وجود = مشترک معنوی/لفظی؟
۲ وجود؟ = زاید بر ماهیت (عارفین ~ ~)

✓ آیا وجود = مشترک لفظی/معنوی؟

ق ۱) وجود = مشترک لفظی بین تمام معادلات و برهما هستی اطلاق شد در معنای همان ماهیت است.
= معنای ∞ (بین ∞ معنا)
وجود یک مفهوم جامع (عام) در میان همه معادلات
مشترک معنوی

ق ۲) وجود = مشترک لفظی بین واجب و ممکن و معنای وجود در واجب # معنای وجود در ممکنات
(بین ۲ معنا)
وجود یک مفهوم جامع بین علت (علة العلة) و معلول

نقد - منشاء خط ق ۱ و ق ۲: خلط مفهوم و مصداق
بمعنی آنکه لازم است که مفهوم و مصداق واحد باشند
لازمه مفهوم وجود علت و معلول = امکان - مصداق علت و معلول
واجب و ممکن (وجود خارجی)
وجود واجب و ممکن
وحدت مصداق
مفهوم متعدد → مصداق متعدد

در حالتی که لازم است وحدت مفهوم # وحدت مصداق
مفهوم طلا = مفهوم آهن
مصداق طلا # مصداق آهن
مفهوم جامع جسم

مفهوم وجود در واجب = مفهوم وجود در ممکن
مصداق وجود واجب # مصداق وجود ممکن

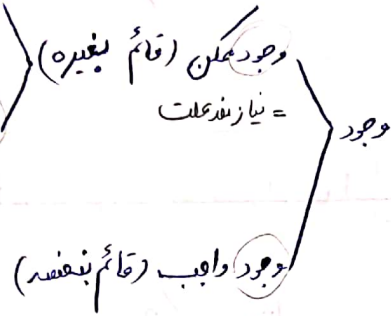
ق ۳ = وجود = مشترک معنی اثبات

صوم میررت ماهه - نفس - عمل

وجود جوهر (نفسه)
+ نیازمند مفرغ

وجود عرض (لقیرت) کم
نیاز مند عمل که برای آنست

عارضه شد رنگ
به تنقایی + وجود



۱) منتظ وجود = مستعمل (مغایدارد)
مهمل

۲) وجود به اعتبار مغایرتش تقسیم می شود

کلمه
اسم - فعل - حرف
۳) در تقسیم عقلی مقسم = در عام قسم ها وجود دارد. (معنای جامع)
علت برای قسم ها = قید اضافه شده به مقسم

کلمه =
وجود = مشترک معنی

صفت تقسیم بر اینست
۱) وحدت مقسم (مفهوم عام واحد)

۲) وجود مقسم بر اقسام

۳) مفهوم ماهیت (در بحث زیادت وجود بر ماهیت) به عمل اولی مد نظر است یا عمل

سور نظر ما = حمل سابع (مختار)

+ عمل اولی (آیفه در جواب ماهوی آید) (اعتبار)

✓ چه نسبتی بین دو قایی وجود و ماهیت وجود دارد؟

نگاه به اعتبار

① در عالم خارج قیام وجود = عین ماهیت فقط من نگاه (اعتبار - حیثیت) به آن طم

کسی قبول ندارد ق ۲) وجود = زائد بر ماهیت (زیادت خارجی وجود بر ماهیت) اشغال بر وجود است

در خارج = ۲ عین داریم - وجود
ماهیت وجود در خارج بر ماهیت عارض می شود (مثل رنگ بر دیوار)

② در عالم ذهن : (ق ۱) وجود = عین ماهیت نقد ← قضیہ انسان موجود است ہے کہی
+ متبادرت

قضیہ انسان بیشتر است محمول عین مفعول
تعلیلی

x (ق ۲) وجود = جزء ماهیت نقد ← قضیہ انسان موجود است .
+ متبادرت

قضیہ انسان حیران است محمول = جزء مفعول

مفہم ماہوری

ق ۳) وجود = زائد بر ماهیت

(عارض بر ماهیت)

(محل بر ماهیت)

ماہیت

قضیہ انسان موجود است ہے کہی
امانند

قضیہ انسان مخلوق است ←

مفہم ماہوری = تعریف ریسی

= طرائق جنس ففیل

← عروجہ بسطافی بہ وجود عینی رسی محمول جنس و ففیل = طلیا جنس

ماہیت بیاعر ماہیت مد نظرہ و وجود مدغم در مفعول مشاقت شدہ
انسان و انسان

ماہیت

وجود = عارض معنیاً
تقریباً
لہ عالم ذہن

== متقد ==
عین

ہویت

لہ عالم خارج